

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

بحث در این است که کسی که قدرت بر توره دارد آیا در چنین موردی از موضوع اکراه خارج می‌شود یا اینکه نه؟ با فرض اینکه قدرت بر توره دارد این از موضوع اکراه خارج نمی‌شود. عرض کردیم مرحوم شیخ در اوّل کلامشان فرمودند هم قدرت بر توره و هم غیرتوره سبب خروج از موضوع اکراه نیست، اما در ادامه‌ی کلامشان فرمودند اگر کسی که قدرت بر توره دارد موضوعاً از اکراه خارج شود اما حکم اکراه در اینجا وجود دارد. اشکال مرحوم نائینی را بر مرحوم شیخ عرض کردیم.

این اشکال را هم مرحوم آقای خوئی قدس سره در مصباح الفقاهه پذیرفتند و هم مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب البیع پذیرفتند و ملاحظه فرمودید ما هم دیروز گفتیم این اشکال، اشکال محکم و واردی است که اگر ما گفتیم موضوعاً اکراه نیست دیگر چه دلیلی داریم بر اینکه این از نظر حکمی حکم اکراه در اینجا مطرح می‌شود.

انظار مختلف در بحث:

نتیجه این است که این بحث را چطور باید از آن خارج شویم؟ آیا کسی که قدرت بر توره دارد سبب خروج موضوعی از اکراه می‌شود یا خیر؟ مجموعاً در اینجا وقتی کلمات را ملاحظه کنیم سه نظریه وجود دارد: یکی این است که تفصیّی از توره موجب خروج از اکراه نیست که مرحوم شیخ این را قائل است. نظریه‌ی دوم این است که تفصیّی از توره موجب خروج از اکراه است، نظریه‌ی سوم نظریه‌ای است که امام (رضوان الله تعالی علیه) در متن تحریر قائل شدند. ایشان می‌فرمایند اگر توره سهولت داشته باشد، آسان باشد اینجا عرفاً اکراه وجود ندارد، کسی آمده او را اکراه می‌کند بر یک معامله‌ای، این هم می‌تواند توره کند و این توره هم برایش آسان است، اینطور نیست که خوف این داشته باشد بعداً این مکره اگر اطلاع پیدا کند ضرر را متوجه او می‌کند، یقین دارد که بعداً این مکره را نمی‌بیند، می‌فرماید اینجا صدق اکراه نمی‌کند. اما اگر این آدم توره برایش مشکل باشد و یا خوف داشته باشد که بعداً مکره اطلاع پیدا کند می‌فرماید اینجا تفصیّی از توره موجب خروج از اکراه نیست.

الآن در حین معامله می‌تواند توره کند ولی دو صورت دارد؛ یکی این است اولاً خود توره کردن برایش آسان است، چون در کلام امام مسئله را روی سهولت و عدم سهولت آوردند، اگر توره آسان باشد و می‌تواند به راحتی توره کند و مکره هم نفهمد، اینجا می‌فرماید که صدق اکراه نمی‌کند و اگر آسان نباشد می‌فرماید صدق اکراه می‌کند.

این سه تا فتواست؛ یا به صورت مطلق می‌گویند خروج از اکراه ندارد مثل شیخ، یا به صورت مطلق می‌گویند خروج دارد، یا

مثل امام تفصیل می‌دهند بین اینکه توره آسان باشد یا نباشد. می‌فرمایند «الظاهر أنه لا يعتبر في صدق الاكراه عدم امکان التفصی بالتورية فلو الزم بالبيع و اوعد على تركه فباع قاصداً للمعنى مع امکان أن لا يقصد أو يقصد معنى آخر غير البيع يكون مكرهاً إذا كان التفصی مشكلاً» اگر تفصی مشکل باشد «و محتملاً لوقوعه في المحذور»^[1] حالا در مسئله‌ی تحریر هم مسئله‌ی سهولت و عدم سهولت را مطرح می‌کنند و هم احتمال وقوع در محذور را می‌دهند، یعنی به این معنا که این آدم الآن اگر توره برایش مشکل باشد، یا اگر مشکل نباشد و آسان هم باشد احتمال می‌دهد بعداً مکره بفهمد این توره کرده و ضرر را متوجه او کند.

در متن کتاب البیع فقط روی مسئله‌ی تسهیل و عدم تسهیل مسئله را بردند؛ در صفحه 85 جلد دوم کتاب البیع می‌فرمایند «والتحقیق أن التورية قد تكون سهلاً لشخصٍ بلا خوف الوقوع في الضرر المتوعد به» خوف در وقوع آن ضرر متبعد به هم ندارد، اینجا هم همان قید را آوردند، ما در ذهنمان بود که آنجا این قید نیست، پس همان مطلبی که الآن عرض کردیم درست است، هم در متن تحریر و هم در تحقیقشان در کتاب البیع می‌فرمایند هم باید آسان باشد (خود توره) و هم خوف وقوع در ضرر متبعد به نداشته باشد، حالا اگر یک کسی توره کردن برایش آسان است اما می‌گوید ممکن است مکره بعداً بفهمد و آن ضرر را متوجه ما کند، می‌فرمایند باز در اینجا صدق اکراه می‌کند اما آنجایی که هم آسان است توره کند و هم این مکره را دیگر نمی‌بیند، خوف وقوع در ضرر متبعد به ندارد، می‌فرماید اینجا صدق اکراه نمی‌کند. این دیگر منشأش روایت نیست که ما بگوئیم امام چه دلیلی برای این مدعا دارند، آیا روایتی دارند بر اینکه آمدند بین آنجایی که توره آسان است و آنجایی که توره آسان نیست فرق گذاشتند؟ منشأش این است که این مفهوم از نظر عرفی کجا صدق می‌کند؟ اکراه از نظر عرفی کجا صدق می‌کند؟ کجا عرف می‌گوید این آدم مکره است و کجا مکره نیست؟

تحقیق در بحث:

اگر این باشد حق با امام است، یعنی جایی که مکره می‌آید می‌گوید یا این معامله را انجام بده یا فلان ضرر را به تو وارد می‌کنم، اگر واقعاً توره برایش آسان نباشد یا اگر هم آسان باشد احتمال وقوع در ضرر باشد اینجا عرف می‌گوید اکراه وجود دارد، اما اگر توره آسان است و احتمال وقوع در ضرر هم نمی‌دهد، اینجا عرف می‌گوید تو که اکراهی نداشتی و راه داشتی به جای اینکه این معامله را انجام بدهی این مال را بفروشی توره می‌کردی، لذا این تفصیل تفصیلی است که مطابق با فهم عرف است ولو در کلام شیخ نیامده، در کلام مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی و ... هم نیامده اما این تفصیل با فهم عرفی معنای اکراه سازگاری دارد. اینجا بگوئیم چطور شد شیخ فرمود در موضوع اکراه عجز از توره دخالت ندارد و توره مانع نیست، مرحوم نائینی و مرحوم خوئی می‌گویند نه، اگر کسی امکان توره دارد دیگر اکراه نیست. امام تفصیل می‌دهد، می‌گوئیم وجه اجتهادی‌اش چیست؟ روایتی که نداریم، اجماعی هم اینجا وجود ندارد، راهش این است که یک مفهوم عرفی داریم به نام اکراه که این را آقایان در این مفهوم عرفی اختلاف دارند، اینها می‌گویند مفهوم عرفی یا این است ... امام می‌فرمایند جایی که توره آسان باشد صدق اکراه عرفاً نمی‌شود.

حقیقت توره:

آیا ما در عرف موضوعی به نام توره داریم یا نه؟ آیا توره یک امر مستحدث شرعی است که شارع درست کرده یا خود عرف و عقلا توره را دارند؟ توره یکی از افعال و موضوعات واضحی عند العرف است، مثالی که می‌زنند، کسی می‌آید به یک روحانی می‌گوید یک کمکی به من کن، من نیاز دارم، این آقای روحانی هم یک تسبیح دستش هست، تسبیحش را می‌اندازد قسم می‌خورد می‌گوید من دستم خالی است، الآن تسبیح افتاده و دستش خالی است، راست هم می‌گوید! ما مثال‌های فراوان داریم و شاهد بر این این است که خود رؤات و مرحوم می‌آمدند این روش را از ائمه سؤال می‌کردند حتی در روایات هم آمده که توره «لیست بکذب» که مطلب دوم است که ما با نائینی داریم. یک مطلب این است که آیا ما چیزی به نام توره داریم؟ مطلب دوم بر فرض

اینکه باشد کذب است یا کذب نیست؟ در مطلب اول می‌گوئیم این عرفیت دارد و خیلی هم روشن است، در بین مردم هم زیاد رایج است، این اولاً. در یک روایتی که در مستدرک الوسائل جلد 12 صفحه 266 است شخصی به امام هشتم (ع) عرض می‌کند می‌گوید «یا بن رسول الله لقد رأيت اليوم شيئاً عجبتُ منه» یک چیز عجیبی دیدم، خلاصه‌اش این است که می‌گوید من یک کسی که پیش ما ادعا می‌کند از موالیان شماست و برائت می‌جوید از دشمنان امیرالمؤمنین از شیعه‌های خیلی محکم اما وقتی به بغداد می‌رود منادی و افرادی در جلوی او ندا می‌دهند که این رافضی توبه کرده و برگشته و یک جمله‌ای را می‌گوید «خیر ناس بعد رسول الله أبا بکر» به امام هشتم عرض می‌کند که این برای من خیلی عجیب است این آدم چرا این حرف را می‌زند؟! امام (ع) فرمود این نمی‌گوید خیر ناس بعد رسول الله ابوبکر به عنوان خبر، می‌گوید خیر ناس بعد رسول الله ابابکر، به ابابکر ندا می‌کند که خیر ناس بعد رسول الله کیست؟ بعد امام هشتم می‌فرماید «إن الله تبارک و تعالی جعل هذه التوریه» شما می‌فرمایید کلمه‌ی توریه در هیچ روایتی نیامده «جعل هذه التوریه مما رحم به شیعتنا و محبینا» اصلاً این توریه را قرار داده یک رحمتی برای شیعیان و محبین ما. در مستطرفات سرائر ابن ادریس روایتی را آورده از کتاب عبدالله بن بکر نقل می‌کند، حالا سند ابن ادریس به عبدالله بن بکر معتبر است یا نیست؟ بعضی‌ها معتبر می‌دانند و این روایت اختلافی است، ولی از امام صادق سؤال می‌کند فی الرجل یستأذن علیه فیقول للجاریه، می‌گوید مردی در خانه‌ی صاحب خانه نشسته کسی اجازه می‌گیرد که پیش این بیاید، به جاریه می‌گوید قولی لبس هو ها هنا، می‌گوید بگو اینجا نیست، همین که در خانه‌ها الآن خیلی اتفاق می‌افتد، امام فرمود اشکالی ندارد. این توریه است، می‌گوید اینجا نیست! نکته‌ی اضافه‌ای هم که دارد این است که امام می‌فرماید اشکالی که ندارد هیچی، لبس بکذب، این مطلب دومی است که با مرحوم نائینی داریم.

اولاً می‌خواهیم عرض کنیم که یک موضوع عرفی است، عرف توریه را خوب می‌فهمد، این لفظ را ممکن است نداند که به این عمل چه می‌گویند؟ ولی این عمل بین‌شان موجود است، می‌گوئیم امروز فلانی اینجا بود؟ می‌گوید نه، منظورش این است که ساعت 10 نبوده ولی ساعت 9 نبوده. می‌خواهیم ببینیم آیا این موضوع در بین مردم موجود است یا خیر؟ حرف اول این است. علی‌ای حال می‌خواستیم امروز عرض کنیم که این موضوع موجود است و روایات هم دلالت بر آن دارد، مشروع هم هست و مختص به ضرورت نیست، ولو بعضی‌ها توریه‌اش را هم مختص به ضرورت کردند. فردا دنبال می‌کنیم ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين